

ورزشکار محله رسالت در یک سفر ۳۵ روزه از توس تا قونیه، به دنبال ادای دینش به فردوسی حکیم بود



پابه رکاب میان دو قله فرهنگ

داستان جلد



سمیراشاهیان شاید این عبارت به گوشتان خورده باشد که «مسیر مهم تر از مقصد است»؛ مصداق آن در ورزش، افرادی هستند که به دنبال مدال و سکو نیستند و برای خود مسیر پا در آن می گذارند. برای اینکه هر بار، حس خوشایندی را تجربه کنند. علی وحیدی، شهروند محله رسالت از همان هاست؛ کسی که اول با عشق به فوتبال، ورزش را شروع کرد. بعد عاشق کوه شد و بعد تر با دویدن های نفس گیر ادامه داد؛ ماراتن هایی که او را از مرز توان جسمی اش عبور داد. شرکت در ماراتن های دبی و استانبول برای او فقط مقصد نبودند؛ ایستگاه هایی بودند برای آشنایی با دیگر رشته های ورزشی و زندگی با آن ها. از آن به بعد، دویدن، رکاب زدن و شناکردن برای او چالش هایی بود برای رویارویی با خود. او امسال تصمیم گرفت این چالش را کمی سنگین تر و به شکل یک سفر برای خود طراحی کند. با دو چرخه اش از مشهد که در آن ریشه دوانده رکاب زد تا برسد به قونیه که به آن عشق می ورزد. خودش می گوید وقتی مشهدی باشی، نمی توانی نسبت به فردوسی بزرگ بی تفاوت بمانی. می گوید هدفم از همه این ورزش ها، چالش هایی است که برای خودم می سازم.



چالشی ماراتن های

اولین صعود

با مغزت و کیلومترهای آخر با قلبت. یادم می آید از کیلومتر ۳۲ به بعد، دیگر احساس می کردم بدنم دچار فروپاشی شده است. فقط با قلبم می دویدم، چون می خواستم چالش را برای خودم به بهترین شکل تمام کنم. وحیدی سال بعد در ماراتن دبی شرکت کرد. او بیان می کند. این ماراتن را در ۳ ساعت و ۳۰ دقیقه تمام کردم. تفاوتش با ماراتن قبلی در این بود که برای آمادگی بیشتر، تمرین دو چرخه سواری ملایم داشتم که برای دویدن خیلی خوب بود. اتفاق مثبت دیگر هم این بود که در این کشور با ورزش سه گانه آشنا شدم. به همین دلیل وقتی به مشهد برگشتم، کم کم دو چرخه سواری را به برنامه های ورزشی ام اضافه کردم. دویدن در حاشیه قرار گرفت. این کار خودش یک چالش دیگر بود. دو چرخه سواری و شنا به بخشی جدایی ناپذیر از زندگی ام تبدیل شد. او با بیان اینکه همه چیز از یک تصمیم شروع می شود، اضافه می کند: راضی ام از خودم. من با شرکت در ماراتن ها کاری کردم که نیم درصد مردم می توانند انجام دهند.

ورود او به دنیای ورزش های جدی تر استقامتی، از سال ۱۴۰۲ آغاز شد. توضیح می دهد: شخصیتم طوری است وقتی وارد کاری می شوم، باید کامل انجامش بدهم. مثلاً بار اول، دوستم گفت برویم بدویم. من هم دویدن را دوست داشتم و رفتم. کم کم پیش رفتیم تا اینکه به پیشنهاد ماراتن رسیدم. راستش کسی از همان اول نمی گوید بلند شو برو کیلومترها بدو یا بیا دماوند را صعود کن. همه چیز از قدم های کوچک شروع می شود. کمی بعد به پیشنهاد مربی ام، امید حاتمی، در ماراتن استانبول ثبت نام کردم. باید حدود ۴۲ کیلومتر را می دویدیم. این ماراتن ها طوری است که در همان سوت آغاز، حرفه ای ها مثل مراکشی ها سبقت می گیرند و الباقی افراد فقط باید بدون تا خودشان را اثبات کنند. من هم حدود چهار ساعت دویدم. این دهنده با یادآوری دقایق دشوار رقابت استانبول ادامه می دهد: این ماراتن آن قدر سخت است که اول با پاهایت می دوی، بعد

علی وحیدی، متولد ۱۳۶۴ و فارغ التحصیل رشته مکانیک است. او سال هاست زندگی اش را با ورزش گذرانده و به گفته خودش بیشتر تصمیم های ورزشی برای او، شبیه چالش های روحی و روانی است. این کوه نورد، تجربه های قله نوردی اش و لحظه شیرین رویارویی با دماوند را به یاد می آورد و می گوید: اوایل کوه نوردی را جدی دنبال می کردم تا جایی که تقریباً به همه قله های شاخص ایران صعود کردم. اولین صعودم به دماوند، فقط یک ماه پس از شروع کوه نوردی بود. مواجهه با دماوند، برایم لحظه خاصی بود. ساعت ۶ صبح، هم زمان با طلوع آفتاب رسیدیم. بعد از آن زیاد به دماوند رفتم، ولی به نظرم هیچ کدام دیگر حس اول را نداشت. کم کم کل زندگی ام شد کوه. یعنی واقعا از همه چیز جدا شدم و رفتم سمت کوه. این ورزشکار که مربیگری کوه نوردی و دره نوردی را در سابقه خود دارد، می گوید: الان کوه نوردان مشهد اسمم را می دانند. نمی گویم همیشه حرفه ای بوده ام، ولی خیلی جدی هستم.